

## نوشتِ اول

هیچ بهاری شبیه بهار گذشته و بهارهای گذشته نیست. چون از هر بهار که می آید و می گذرد انسان خود آگاه و حتی ناخود آگاه تجربه ای می اندوزد که طبیعتاً از بهار پیش از خود تغییر چیزی را می بیند. زیبا یا زشت بهتر یا بدتر فرقی نمی کند مهم این است که همیشه بهار پیش رو با بهار پشت سر شبیه هم نیستند.

ما اما بطرز وحشتناکی می کوشیم تا با شباهت ظاهر شباهتی که تنها چشم می بیند، باطن مان را شبیه هم کنیم. باطن مان را که چشم نمی بیند. نوشتن را اگر محصول باطن مان بدانیم که هست دیگر نباید توقع تکرار و شباهت در نوشتن داشته باشیم. چه در نوشتن خودمان و چه دیگران. و گرنه دچار تقلید می شویم.

اگر چیزی از دیروز، از گذشته، از گذشته ها به نگاهمان و به دست هایمان اضافه نشده باشد معنایش این است که ما تمام دیروز و تمام گذشته را در خواب بوده ایم. چون تغییراتی که در جهان پیرامونمان اتفاق افتاده و مدام در حال دگرگون شدن است را ندیده ایم.

این روزها شاعران و نویسندگان زیادی را می بینم که مدام در حال تکرار خود و تکرار غیر خود هستند و در این تکرارها اصرار می ورزند. غرق در عالم همدیگراند و بیشترشان غافل از این هستند که هر انسان برای خود جهانی است. برای خود می تواند و باید جهان خاص خودش را داشته باشد. تا از خودش و آنچه در جهان خودش می بیند و می فهمد بگوید و بنویسد. هیچگاه در مورد چیزی یا حادثه ای مشخص نوشتن، مهم نیست. بلکه اگر بتوانیم ذات چیزی یا حادثه ای را با نگاه خودمان کشف کنیم و به آن شخصیت بدهیم، توانسته ایم کاری موثر انجام دهیم. کاری که کار خودمان باشد. به دور از تکرار. به دور از شباهت و تقلید.

**محمد حسین مدل**